

کشته شدن قاسم سلیمانی، جنجال تبلیغاتی حکومت و مواضع نیروهای اپوزیسیون



خلیل کیوان: بله میشود دید که این حمله جمهوری اسلامی تناسبی با ضربه ای که خورده نداشته و همه جا حرف از مسخره کردن جمهوری اسلامی است. منتهی نکته ای که نمیشود از آن گذشت، اینست که کشته شدن قاسم سلیمانی فرصتی ایجاد کرد تا جمهوری اسلامی دست به بسیج بزند، صفوف خودش را متحد کند، اصلاح طلبان را با خودش همراه کند، بخشی از ناسیونالیسم ایرانی را بدنال خودش بکشد، شخصی مثل رضا پهلوی را ساکت کند و نیروهای زیادی را به خیابان آورد و همایشی را در شهرهای تهران، کرمان، اهواز و مشهد بر پا کند و به این معنا قدرت نمایی کند. اینرا شما چطور می بینید؟

حمید تقوایی: این استفاده رژیم از کشته شدن قاسم سلیمانی امری طبیعی و قابل انتظار بود. به او لقب سردار ملی دادند و ناسیونالیستها و سلطنت طلبان را بدنال خودشان کشاندند. جمهوری اسلامی از این ماجرا استفاده کرد تا نیروهایش را سازمان دهد و به خیابان بکشد. شما تعداد خانواده های بسیجی ها و پاسداران، نیروهای انتظامی و اطلاعاتی و کل آدمکشان جمهوری اسلامی و یا نیروهای که از نظر اقتصادی و از نظر سیاسی کاملا در کنار جمهوری اسلامی هستند را در نظر

خودش را با سیلی سرخ ننگه دارد؛ جوابی داده باشد بی آنکه درگیری بالا بگیرد. اهمیت این قضیه ظاهرا در این هست که جمهوری اسلامی برای اولین بار صریحا قبول میکند که خودش عملا این اقدام را کرده است. حملات قبلی همیشه از طرف نیروهای وابسته به حکومت و به اصطلاح یک نوع جنگ نیابتی بود. الان صریحا میگویند ما بودیم و این موشک ها را از خاک ایران انداختیم. و در عین حال سیلی به همینجا ختم می شود. ترامپ هم در عکس العملش گفت تحریم های اقتصادی را تشدید می کنیم و اجازه نمی دهیم که ایران به سلاح هسته ای دست پیدا کند - که موضع همیشه گیش بود- اما حرفی از عمل متقابل نظامی نزد. بعکس از این صحبت کرد که در مقابل داعش با جمهوری اسلامی هم منفعت هستند و همچنین گفت ما صلح می خواهیم و از همه کسانی که خواهان صلح هستند استقبال می کنیم و غیره. به این ترتیب هیاهوی انتقام گیری که از همان روزی که خبر کشته شدن قاسم سلیمانی پخش شد جمهوری اسلامی بر طبلش می کوبید بالاخره به اینجا منجر شد که می بینید. آن کوه تبلیغات موش زائید. و حالا موضوع انتقام گیری جمهوری اسلامی در مدیای اجتماعی تبدیل شده به سوژه مضحکه و جوک مردم.

موضوع را مطرح کرد که جمهوری اسلامی عامدانه حمله را طوری ترتیب داده است که نظامیان امریکایی کشته نشوند و بعد در مدیای اجتماعی بوسیله خبرگزاریها و رسانه ای مثل سی ان ان و غیره، این بحث مطرح شد که جمهوری اسلامی، از طریق دولت عراق و یا از هر طریق دیگری، به امریکا اطلاع داده بوده است که قصد حمله به این پایگاهها را دارد. با این هدف که امریکا خودش را آماده و جمع و جور کند. حتی مقامات جمهوری اسلامی پنهان نکردند که از قبل به دولت عراق اطلاع داده بوده اند و دولت عراق هم اعلام کرد که این مسئله را با امریکا در میان گذاشته است. این سلسله اتفاقات و رویدادهایی که الان دارند یک به یک رو و افشا میشوند- حتی افشا هم نباید گفت چون خودشان، مقامات دولتی عراق صریحا می گویند از ماجرا خبر داشته اند و به دولت آمریکا اطلاع داده اند- این تمام ماجرای انتقام و یا جواب سختی است که قرار بود جمهوری اسلامی به دولت آمریکا بدهد.

مجموعه اینها نشان میدهد که جمهوری اسلامی خیلی با احتیاط و حساب شده عمل کرده است. با این هدف که تنش بالا نگیرد و به درگیریهای بیشتر منجر نشود. حکومت خواسته به اصطلاح صورت

انترناسیونال

ضمیمه ۱۵/۲۱

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۵۰

دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۸، ۱۳ ژانویه ۲۰۲۰

این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی در تاریخ ۸ ژانویه

شدن قاسم سلیمانی حمله به پایگاههای نظامی آمریکا خواهد بود و در این محدوده باقی خواهد ماند. بعد از موشک پراکنی مقامات جمهوری اسلامی و خود خامنه ای گفت سیلی به امریکا زدیم و امریکا باید بساطش را در منطقه جمع کند. ظریف هم معنای حرفش این بود که ما کار خودمان را کردیم و این حمله نظامی جواب ما بود. در سخنان ترامپ هم اشاره ای به حمله نظامی متقابل نبود. شما این صحنه را چطور می بینید؟

حمید تقوایی: من این نکته را تکمیل کنم که هم ظریف و هم مقامات دیگر جمهوری اسلامی از این به عنوان پایان ماجرا صحبت کردند و گفتند انتقامی که میخواستیم گرفتیم و به قول ظریف الان توپ در زمین امریکاست و اگر آنها دست به حمله ای بزنند آنوقت ما شدیدتر پاسخ خواهیم داد و غیره. نکته مهم اینجا بود که جمهوری اسلامی اعلام کرد که این آن ضربه ای بود که میخواست بزند و این امر ادامه نخواهد داشت مگر اینکه امریکا مقابله به مثل کند. این موضعی بود که جمهوری اسلامی داشت ولی بعد معلوم شد که این سیلی که به امریکا زدند سیلی زیاد محکمی هم نبوده چون دولت آمریکا گفت از این قضیه اطلاع داشته است، و خبرگزاری "سی ان ان" از دیشب این

خلیل کیوان: پنج روز از کشته شدن قاسم سلیمانی بوسیله نیروهای امریکایی در عراق میگذرد. در این برنامه به پیامدهای این مسئله می پردازیم. ابتدا دیدیم که رژیم جمهوری اسلامی از این مسئله استفاده کرد و تبلیغات وسیعی را دامن زد، صفوف خودش را متحد کرد، برخی از نیروهای ناسیونالیست و تقریبا تمام اصلاح طلبان را با خودش همراه کرد. برخی از نیروهای ضد امپریالیست خواهان قطع جنگ و مداخله امریکا در عراق شدند و کمتر علیه جمهوری اسلامی حرفی زدند. بعضی از نیروهای سیاسی نیز از جنگ دو قطب تروریستی صحبت کردند. بجز رضا پهلوی که کاملا ساکت ماند نیروهای اپوزیسیون همه به اشکال مختلفی اظهار نظر کردند

آخرین رویداد، دیشب (سه شنبه ۷ ژانویه) رخ داد که جمهوری اسلامی پایگاه نیروهای نظامی در عراق را در دو نقطه موشک باران کرد و ترامپ هم بدنال آن در یک کنفرانس مطبوعاتی در این باره اظهار نظر کرد. اجازه بدهید گفتگویمان با حمید تقوایی را از همین موضوع اخیر، یعنی موشک باران دو پایگاه نظامی در عراق توسط جمهوری اسلامی، شروع کنیم. سردار دهقان از فرماندهان نیروی نظامی جمهوری اسلامی قبلا گفته بود پاسخ ما به کشته

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



نخواهد کرد و حتی تناقضاتی که بعد از این قضیه حاد خواهد شد، بسرعت صف های حکومت را بیش از گذشته در هم خواهد ریخت.

خلیل کیوان: اجازه دهید به سلبرتیها و هنرمندان هم اشاره ای کنیم. دهها نفر از سلبرتیها و هنرمندان بیانیه دادند و در مرگ قاسم سلیمانی اشک ریختند و با حکومت جمهوری اسلامی همراه شدند. کسی مثل دولت آبادی به تمجید از شخصیت قاسم سلیمانی برخاست و گفت ایشان داعش را از مرزهای ایران دور کرده است و از جنایت پیشگی سپاه پاسداران، رفتاری که با مردم در خیزش آنان کرد و بیش از هزار نفر را کشتند و هزاران نفر را دستگیر کردند و مجروحان زیادی که خیزش آنان بدنبال داشت، کلامی بر زبان نیاوردند. از مردم سوریه و عراق که مستقیماً قربانی جنایات سپاه قدس و شخص سلیمانی هستند چیزی نگفتند. چرا اینها به چنین موضع رقت انگیزی درغلتیدند؟

حمید تقوایی: خوب خط و سیاستشان همیشه این بوده است. این اولین بار نیست که کسی مثل دولت آبادی یا مسعود بهنود و یا بقیه همپالکی هایشان چنین موضعی

بود و از این فراتر نمی روند و نمی توانند هم بروند. موقعیتی که جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی، سیاسی و از نظر سوق الجیشی در منطقه دارد، به هیچ وجه اجازه نمی دهد که از این فراتر برود.

مطئن باشید اختلافات جناحی شدید تر از گذشته دوباره سر باز خواهد کرد. حتی همین نوع تبلیغات هم نمی تواند بوسیله همه جناح ها تحمل بشود. ببینید همین حالا قدم آخر را هم برداشته اند، اعلام کرده اند که برجام را تماماً کنار خواهند گذاشت. خوب این به معنای انزوای بیشتر اقتصادی، فشار بیشتر حتی دولتهای اروپایی به رژیم، تورم و گرانی بازهم بیشتر و غیره و غیره است. حکومت مستاصل تر و مردم خشمگین تر و معترض تر خواهند شد. مردم عراق هم در همین مدت، از حمله آمریکا و کشتن قاسم سلیمانی تا امروز، مدام اعتراضشان علیه جمهوری اسلامی و حشدالشعبی تشدید شده است. امیدوارم در ادامه بحث بتوانیم در این مورد هم صحبت کنیم. جمهوری اسلامی اینها را می بیند و میدانند در چه موقعیتی است. بنابراین این به اصطلاح "وحدت صفوف حکومت" زیر پرچم انتقام گیری از سردار سلیمانی ادامه پیدا

اسلامی جوی ساخت که اصلاح طلبان را ساکت کند و بدنبال خودش بکشانند و تا حدود زیادی هم موفق شد. ولی این به آن معنا نیست که در میان مدت، نه حتی در دراز مدت، بعد از حداکثر گذشت چند هفته از این قضیه، اینها همچنان متحد پشت سر خط خامنه ای علیه آمریکا باقی خواهند ماند. تا همینجا هم اینطور نیست. ببینید موضعی که ظریف گرفت بعنوان وزیر امور خارجه و یکی از شخصیت های که با خط اصلاح طلبی در درون حکومت تداعی میشود خیلی روشن بود. اشاره کرد به قوانین بین المللی که ما دفاعی کار کردیم و بعد گفت این کار پایان یافت و حالا توپ در زمین امریکاست. این موضع منطبق با خط اصلاح طلبی است. خطی که در تبلیغات بکار میبرند، خطی که ویترنش را جمهوری اسلامی با آن می چینند - تبلیغات و کوبیدن بر طبل علیه شیطان بزرگ که بعد از کشتن سلیمانی بمراتب تشدید شد- یک موضوع است و اینکه اینها در اتاقهای در بسته چه تصمیماتی می گیرند و چه سیاستی را در دستور کار میگذارند موضوع کاملاً دیگری است. بنظر من حمله کذائی دیشب پاسخ خط اصلاح طلبی به قتل سردارشان

بسرعت فرو می خواهد چون فاکتورهای خیلی اساسی تر در کار هست که جمهوری اسلامی را بعد از این اتفاق از هر نظر تضعیف میکند.

اینکه اینها روی انتقام گیری کوبیدند امری صرفاً تهییجی - تبلیغی بود. سیاست و اهداف سیاسی را با این نوع تبلیغات نباید اشتباه گرفت. حتی حکومتی مثل جمهوری اسلامی میدانند که مسئله از انتقام و تلافی و تحریک احساسات اساسی تر و فراتر هست. اینها با جنبش های عظیمی در ایران، در عراق و در لبنان علیه نیروهایشان روبرو هستند و نقطه ضعف اساسیشان در اینجاست و در چنین شرایطی جمهوری اسلامی بهیچوجه در موقعیتی نیست که بخواهد وارد درگیری نظامی با آمریکا بشود و یا حتی سیلی ای به او بزند.

خلیل کیوان: در هیاهویی که پیا شد اصلاح طلبها کاملاً از خامنه ای تبعیت کردند. من کسی را در میان شخصیت های شناخته شده اینها چه در اپوزیسیون و چه در حکومت سراغ ندارم که تمام و کمال با خامنه ای و اصولگرایان همراه نشده باشد. آیا صفوف حکومت اینطور متحد باقی خواهد ماند؟

حمید تقوایی: جمهوری

بگیرید، اینها بدنه لشکری بودند که حکومت به خیابان کشید. کسانی که از سر ضدیت با آمریکا و یا از سر ایرانیت و عرق ناسیونالیستی بدنبال این حرکت راه افتادند را هم باید به این لشکر اضافه کرد. در عین حال جمهوری اسلامی شروع کرد به یک نوع تبلیغات مظلوم نمایانه، باد زدن فرهنگ ماتم و عزا و شهادت طلبی و خرافات مذهبی و مقایسه با حسین و اینکه سلیمانی کسی بوده است که مقابل داعش ایستاده و کسی بوده که در مقابل استکبار جهانی ایستاده است و غیره. و بعد تابوت گردانی در خیابانها و بردن جمعیت کرایه ای از این شهر به آن شهر. مجموعه اینها جو و فضای چند روزه پس از کشته شدن سلیمانی را ایجاد کرد ولی به نظر من این کاملاً گذرا است. طنز قضیه اینجاست که بعد از تمان این هیاهو ها و جوسازی ها کوه موش زانید. حمله موشکی که ظاهراً قرار بود مشت محکمی بر دهان استکبار جهانی باشد و انتقام خون سردار را بگیرد معلوم شد سیلی لطیفی بوده است که با احتیاط کامل و حتی با مطلع کردن نیروهای آمریکایی و غیره نواخته شده است! این جوی که به کمک فاکتورهای که اشاره کردم حول تشیع جنازه ساخته اند



ما همیشه این جریانات را نقد کرده ایم. این ضد امریکایی گری در خود هیچ ارزشی نیست و هیچ جنبه مترقی ای ندارد. از موضع کاملاً ارتجاعی هم می شود ضد امریکا بود کما اینکه خمینی هم از اصلاحات ارضی به بعد از موضعی کاملاً ارتجاعی و عقب مانده و ضد انسانی در مقابل امریکا بود. امروز هم کل جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی پرچم ضد امریکائی گری را بلند کرده است. شاخه سنی و شاخه شیعی این جنبش در واقع با مدنیت و فرهنگ پیشرو و مدرن غرب سر جنگ دارند. اما برای چه "ضدامپریالیست" این واقعیات اهمیت و جایگاهی ندارد. برای آنان نفس ضدیت با آمریکا مهم است. و با این شاخص دنیا را می بینند و قضاوت میکنند. ولی آنچه دست همه شان را در این جریان بالا گرفتن تنش بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا رو کرد پوچ و تو خالی بودن ضد امریکائی گری نوع جمهوری اسلامی بود. معلوم شد این تصور که گویا جمهوری اسلامی، حالا از هر موضعی، مقابل امریکا ایستاده است، تماماً پوچ و بی پایه است.

خطر برای صلح در جهان است. مگر صلحی در کار است؟ چرا حرفی از جنایات جمهوری اسلامی نمیزند؟ چرا آنچه که قاسم سلیمانی در عراق و سوریه مرتکب شده بود، از جنایات سپاه قدس حرفی نمی زند. این نوع موضع ضد امپریالیست ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

حمید تقوایی: بله این فقط به نوآم چامسکی محدود نمی شود. جریانات سیاسی زیادی هستند در غرب، اکثریت آنها، که خود را چپ میدانند اما از همین موضع ضد امریکایی دنیا را نگاه می کنند. هویتشان ضدیت با "امپریالیسم امریکا" است و از همین رو بخش زیادی از آنها در کنار حسن نصرالله ایستاده اند یا هر جا تنش بین جمهوری اسلامی و آمریکا بالا میگیرد علیه آمریکا بیدان می آیند. در این مورد اخیر هم بر طبل ضد امپریالیستی و ضد امریکایی گری کوبیدند به این بهانه که جنگی می خواهد بشود و در این جنگ مسئول امریکاست و باید در مقابلش بایستیم و این خطر را خنثی کنیم. و تا آنجا پیش رفتند که با جمهوری اسلامی در مقابل امریکا هم صدا شدند.

فعالین جنبش ضد آپارتاید جنسی، فعالین جنبش رهائی زن، جنبش خانواده های اعدامیان و مادران جانبخته گان، کاملاً جداست. جامعه در اعتراضاتش چهره هائی را بجلو رانده است و به نهادهای مبارزاتی ای شکل داده است که از جمله در آبان ماه جلو آمدند و در مقابل جمهوری اسلامی محکم ایستادند و کشتار آبان ماه را صریحاً محکوم کردند و خواستار محاکمه سران حکومت و مسئولین این جنایت ها شدند. بنظر من این صدای جامعه است، این چهره جامعه است. الان بعد از هیاهوی کشتن سلیمانی این چهره بطور بارز خودش را نشان نمی دهد ولی بسرعت دوباره به میدان میاید و آنموقع است که کاملاً دست این نوع شخصیت ها وابسته به حکومت هم رو میشود و رسواتر از گذشته خواهند شد.

خلیل کیوان: فقط هنرمندان و سلبرتیها نبودند که دنبال حکومت افتادند. شاهد موضعگیری ضد امپریالیستها هم بودیم که يك سره فقط امریکا را محکوم کردند. شخصیت سرشناسی مثل نوآم چامسکی که در آمریکا زندگی میکند گفت آمریکا بزرگترین

"هنرمندان" ملی- مذهبی را به مداحان خودش تبدیل کند. بنظر من فردا که موج برگشت شروع می شود اینها هر چه بیشتر افشا و منزوی می شوند و مورد نفرت مردم قرار می گیرند. و تا همینجا هم حتی جوابی که برادر دولت آبادی به او داده است کاملاً گویا است و نشان میدهد هنرمندان و سلبرتیهای شریف در برابر مواضع کثیفی که اینها گرفتند چه قضاوتی دارند. يك نکته دیگر هم اجازه دهید بگویم. بنظر من این تعداد معدود چهره ها و سلبرتیهای مجیزگوی رژیم، در برابر آن چهره هائی که در جنبش کارگری داریم، در برابر مادران جانبختگان که بعد از خیزش آبان ماه به خیابان آمدند، در برابر کانون نویسندگان، در برابر نهادهای کارگری، در برابر اطلاعیه ها و بیانیه های که بازنشستگان و معلمان و غیره در محکوم کردن کشتار آبان ماه دادند، هیچ به حساب می آیند. اینها دنباله روها و چهره های مستقیم و غیر مستقیم وابسته به رژیم، مداح رژیم و مدافع رژیم هستند و حساب اینها کلاً از چهره های هنری، ادبی، از فعالین جنبش های اعتراضی، از چهره های جنبش کارگری، از

می گیرند. بخصوص وقت مسئله مقابله با آمریکا پیش می آید اینها دیگر خیلی افراطی تر و خیلی شنیع تر و میشود گفت کثیفتر از گذشته در کنار حکومت قرار می گیرند. اینرا قبلاً هم دیده بودیم و اینهم يك اپیزود دیگری بود ولی به قول معروف زمستان میرود و روسیاهی به زغال میماند. جوابی که اینها از مردم گرفتند در مدیای اجتماعی و در جامعه به اندازه کافی نشان داد که اینها چقدر به مردم و به موقعیت مردم و اعتراضاتشان بی ربط هستند. جناب دولت آبادی در دفاع از خودش که چرا سر خیزش آبان موضعی ننگرفته است میگوید من همان موقع گفتم که روحانی و دولت روحانی مسئول است. حتی آنجا که میخواهد از خودش دفاع کند مواظب است که گردی بدامن قاتل اعظم یعنی جناب ولی فقیه مورد حمایتش ننشیند. حتی دست و پائی که برای دفاع از خوشان میزنند بیشتر رسوایشان میکند.

بنظر من در این جریان معلوم شد که حکومت این امکان را دارد که با دامن زدن به چنین تبلیغات و های و هوئی که بسرعت هم فرو نشست، این

ثبات و آرامش در خاورمیانه در گرو انقلاب علیه جمهوری اسلامی و دولت های ارتجاعی در منطقه است.



اسلام سیاسی به موازین و نرمهای سیاسی غرب و مشخصا تقابل نیروهای اسلامی با آمریکا در خاورمیانه و در سراسر دنیا است. در دوره ای که این تقابل با یازده سپتامبر و لشکرکشی به افغانستان و عراق اوج گرفته بود، ما آنرا جنگ دو قطب تروریستی، تروریسم میلیتاریسم هژمونی طلبانه، غرب در برابر تروریسم اسلامی، نامیدیم و از ضرورت بمیدان آمدن قطب سوم، توده مردم و جهان متمدن در برابر این دو قطب، سخن گفتیم.

جنگ تروریست ها جنگی بود که دولت آمریکا برای تثبیت هژمونیش در دنیای بعد از جنگ سرد فعالانه دنبال میکرد. از آنطرف جنبش اسلام سیاسی در فضای سیاسی به هم ریخته بعد از شوروی در هیات نیروهای قومی مذهبی - چه شاخه سنی و چه شاخه شیعی - میدانی برای عرض اندام پیدا کرده بود. دولت آمریکا که در دوره قبل با شکل دادن به طالبان در افغانستان و بجلو راندن خمینی در ایران اساسا بعنوان "کمر بند سبز" بدور شوروی به اینها میدان داده بود، بعد از فروپاشی شوروی آنها را مثل يك کیسه بوکس برای قدرتمانی خودش در دنیای منهای شوروی بکار گرفت. اما این دوره مدتهاست پایان رسیده است. استراتژی

مفصل دیگری است. اینها به کنار ولی برخی از سازمانها چپ که این خط را ندارند و نداشته اند، کسانی که بحث شان نسبت فرهنگی یا دفاع از اسلام سیاسی و یا سازش با اسلام سیاسی بعنوان قطب مخالف دولت امریکا نیست، این نیروها نیز همچنان تحولات خاورمیانه و مشخصا تقابل آمریکا و جمهوری اسلامی را با جنگ تروریستها توضیح میدهند. اما شرایط امروز کاملا از شرایط مقطع حمله دولت آمریکا و متحدینش به عراق و افغانستان متفاوت است.

ما همیشه اعلام کرده ایم که دولت امریکا نه دلش برای مردم منطقه سوخته و نه میخواهد دمکراسی نوع غربی را در خاورمیانه پیاده کند بلکه میخواهد جمهوری اسلامی را رام کند و اسلام سیاسی را - که زمانی خودش ساخت و پرداخت و درمقابل شوروی آن زمان در افغانستان و در ایران با روی کار آوردن خمینی و غیره بجلو راند و الان در مقابل خودش علم شده است - به اصطلاح هرس کند و در چارچوب سیاستهای منطقه ای خودش قرار بدهد. این که جمهوری اسلامی و نیروهای جنبش اسلام سیاسی خون مردم منطقه را در شیشه کرده اند مساله دول غربی و آمریکا نیست. مشکل آنها تن ندادن

و شخصیت های سیاسی به طیفی از احزاب و سازمانها میریسم که موضع دیگری داشتند که نه ضد امپریالیستی بود و نه پرو رژیم بود. می گویند این جنگی که بین دولت امریکا و جمهوری اسلامی دارد شروع می شود بین دو اردوی تروریستی است و باید هر دو را محکوم کرد. شما میگوئید جنگی در کار نیست. خوب چرا این موضع را بعضی از سازمانها دارند. چرا از تقابل و جنگ دو قطب تروریستی صحبت میکنند؟

حمید تقوایی: بنظر من این يك نوع اشتباه گرفتن شرایط امروز با شرایط جنگ عراق است. شرایط مقطع حمله به عراق حدود ۲۰ سال پیش. این يك اشتباه نظری سیاسی ناشی از جا ماندن از سیر تحولات است.

آن نیروهایی که از سر ضد امریکائی گری و سمپاتی نسبت به اسلام سیاسی علیه جنگ هشدار میدهند حسابشان جداست. مشکل آنها اشتباه نظری و سیاسی نیست بلکه اساسا به جنبش دیگری، جنبش ناسیونالیسم ضد غرب، متعلق هستند و منافعشان اینطور ایجاب می کند که طرفدار اسلاميون و علیه آمریکا باشند. يك نقطه اتکای فکری و توجیه تئوریک اینها دکترین نسبیت فرهنگی است که خود بحث

دولت آمریکا شرایط حاضر را به نفع خودش می بیند، فکر میکند در اثر اعمال فشارهای اقتصادی و تحریم، جمهوری اسلامی دارد به شرایط مطلوب آمریکا نزدیک میشود و بنابراین همین خط را دنبال میکند و نمی خواهد با يك جنگ جدیدی که توان نظامی و موقعیت سیاسییش را هم ندارد دوباره خودش را گرفتار کند. در چنین شرایطی این نظریه که دولت ترامپ بدنبال دامن زدن به جنگ دیگری است کاملا پوچ است.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی هم توان و امکان مقاله نظامی با ارتش آمریکا را ندارد. حکومت این را فهمیده است که برای بقا باید بالاخره از طرف آمریکا برسمیت شناخته شود. حتی اروپا کافی نیست. این را برجام نشان داد. وقتی دولت آمریکا از برجام بیرون آمد کمک اروپائی ها نتوانست از جمهوری اسلامی دردی دوا کند. عامل مهمتر بحران همه جانبه حکومت است. بن بست و فروپاشی اقتصادی، نفرت توده مردم در ایران و عراق و لبنان از جمهوری اسلامی، مردمی که در ایران بارها بلند شده اند که این حکومت را ببندازند و با هزار زبان اعلام کرده اند که این حکومت را نمی خواهند، و توده مردمی که در عراق و لبنان خواهان اخراج جمهوری اسلامی هستند، این واقعیات به جمهوری اسلامی اجازه نمی دهد که استراتژی جنگ با آمریکا را دنبال کند. مشکل اساسی و نقطه ضعف اصلی حکومت مقابله با مردم بیخاسته در ایران و در منطقه است. به همین خاطر من فکر میکنم جنگی در کار نیست و سلطنت طلبانی که به بهانه خطر جنگ در کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرند و همچنین نیروهای چپ "ضد امپریالیست" که در برابر جنگ هشدار میدهند در واقع دارند با اشباح می جنگند. چنین خطری در کار نیست.

خلیل کیوان: در میان موضع گیری احزاب و سازمانها

معلوم شد جمهوری اسلامی، حتی بعد از شهادت سردار ملی اش، بدنبال نوعی سازش و مذاکره و کنار آمدن با امریکاست. معلوم شد نه مجاهدتهای ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی مایه و پایه ای دارد و نه جنگی در کار است، و نه بالطبع "جلوگیری از خطر جنگ" که نیروهای ضد امپریالیست پرو جمهوری اسلامی وجه همت خود قرار داده اند، محلی از اعراب دارد.

جمهوری اسلامی از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در خود جامعه ایران و در خاورمیانه به آخر خط رسیده است، کاملا مواضعش تضعیف شده است و چاره ای جز این ندارد که بالاخره هر طور شده نظر آمریکا را جلب کند و باز گردد به بازار جهانی تا بتواند بقای خودش را حفظ کند. تمام قضیه برای جمهوری اسلامی مبارزه برای بقاء است. بنظر من داستان بر سر این است. نه آمریکا جنگ میخواهد و نه جمهوری اسلامی. ما این را بارها اعلام کرده ایم.

تا آنجا که به خطر جنگ بر می گردد، که این نوع ضد امپریالیست ها به هر بهانه ای پرچم مقابله با آنرا بلند می کنند، باید گفت جنگی در کار نیست. امریکا در موقعیت بوش پدر و پسر نیست که با سیلست های میلناریستی میخواست هژمونی خودش را بر دنیای بعد از جنگ سرد تثبیت کند. آن سیاست نگرفت و آن استراتژی شکست خورد و روی کار آمدن اوباما این را نمایندگی میکرد که این خط تمام شده است. ترامپ هم همینطور. ترامپ هم وقتی که روی کار آمد از همان روز اول اعلام کرد که برجام را قبول نداریم ولی رژیم چنچ هم نمی خواهیم، جمهوری اسلامی باید بماند و اگر در چهارچوب سیاست های ما رام بشود و در منطقه عمل کند ما کاری می کنیم که حتی رونق هم پیدا کند و غیره. ترامپ این را بارها از جمله در همین سخنرانی اخیرش اعلام کرده است.

به چهل سال جنایت و دزدی و فساد و دروغ و ریا پایان میدهیم!



اعلام کرد که برای جلوگیری از "هرج و مرج" باید آلترناتیوی داشت و آلترناتیویش هم این بود که فرماندهان کشوری و لشکری، سپاهیان، سیاستمداران دانا، بیایند به صفوف ایشان پیوندند. خوب، این جناب سلیمانی هم یکی از همان سیاستمداران دانا و فرماندهان لشکری و کشوری مورد نظر جناب پهلوی بود. در اوج خیزش آبان ماه و اعتراضات گسترده مردم علیه حکومت، ایشان موضعش حفظ ارتش و سپاه و فرماندهان لشکری و کشوری بود چه برسد در جو و هیاهوی دفاع از سردار ملی و مجاهدتهای سپاه قدس و پاساداری از مرزهای میهن و غیره. مشکل آقای پهلوی اینست که اگر لب باز کند و علیه فرمانده سپاه قدس و سپاه پاسداران صحبت کند تمام آنچه که رشته است پنبه میشود و کل تاکتیک و استراتژی حفظ نیروهای مسلح و سران کشوری و لشکری اش به هم میریزد.

استراتژی راست گذار از جمهوری اسلامی با حداقل تغییرات است. اپوزیسیون راست هیچوقت خواهان انقلاب نبوده و وقتی خیزش و اعتراضات توده ای اوج می گیرد، مثل دی ماه سال ۹۶ و آبان ماه ۸۸ راست تمام تلاشش را می کند که با کمترین تغییرات قضیه را از سر بگذراند و سیستم و دستگاه دولتی از گزند

در عین اینکه استراتژی اینها این است که بقدرت آمریکا روی کار بیایند اما وقتی تنش جنگی بالا میگیرد، به یاد ایرانیت و مرز پر گهر و سردار ملی و غیره میافتند و عملا و یا مستقیما و صریحا در کنار جمهوری اسلامی قرار می گیرند.

اگر کمی تحلیلی تر و تاریخی تر نگاه کنیم می بینیم که ناسیونالیسم و مذهب همیشه دست در دست هم داشته اند. اینها همیشه ارتجاع حاکم در ایران را نمایندگی کرده اند. شعار "خدا شاه میهن" بطور نمادین رابطه نزدیک اینها را نشان میدهد. و الان هم باز شاهد دور دیگری از همین همبستگی و پیوند استراتژیک اینها هستیم. یکی به اسم مذهب و یکی به اسم میهن و هر دو در مقابل مردم ایران که خواهان بزیر کشیدن کل این حکومت هستند، از قاسم سلیمانی یک سردار ملی مذهبی میسازند و از او حمایت می کنند.

خلیل کیوان: می گویند سکوت سرشار از ناگفته هاست. آقای رضا پهلوی در این ماجرا ساکت بود. با سکوتش چه پیامی را رساند، چه چیزی را خواست بگوید؟

حمید نقوایی: ایشان مجبور شد ساکت شود. قبلا با پیامش در خیزش آبان ماه موضعش را اعلام کرده بود. رضا پهلوی

خاورمیانه جارو کنند.

خلیل کیوان: یک موضعی که شاهد بودیم، و شاید برای یک عده ای شگفت آور و غیر منتظره بود، موضع ناسیونالیست ها بود. شخصی مثل اردشیر زاهدی داماد محمد رضا پهلوی در یک موضع گیری به دفاع از شخصیت قاسم سلیمانی برخاست. ایشان میگوید سلیمانی یک سرباز شرافتمند وطن و شخصیت بزرگ در معیارهای جهانی بود. جمهوری اسلامی در این ماجرا بخشی از ناسیونالیست ها را با خودش برد چرا این اتفاق میافتد؟ آیا این غیره منتظره بود و یا فکر میکنید چنین چیزی قابل پیش بینی بود؟

حمید نقوایی: بنظرم غیره منتظره نبود. کسی مثل اردشیر زاهدی به شکل صریح و تهوع آوری به دفاع از سلیمانی پرداخت. البته ایشان می گویند به سیاست کاری ندارم ولی از طرف شاخه سیاسی این جریان نیز با سکوت رضا پهلوی این موضع تأیید می شود. نه از طرف رضا پهلوی و نه از طرف کسی مثل اردشیر زاهدی این موضع تازه و شگفت آوری نبود. اینها همیشه وقتی تنش بالا گرفته و بقول خودشان تمامیت ارضی به خطر افتاده است و یا بزعم اینها قرار است به مرزهای ایران حمله بشود در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. همیشه اینکار را کرده اند.

کن فکری بحال ما کن" و دشمن ما همینجاست دروغ میگن امریکاست" به مقابله با جمهوری اسلامی برخاسته اند. این اتفاقات بنظر من دیگر با جنگ تروریست ها قابل توضیح نیست. این جنگی میان مرثم بیاخسته با دولتها و نیروهای اسلامی و مشخصا علیه جمهوری اسلامی است.

داستان این است که در فضای سیاسی ایجاد شده در اثر تهاجم آمریکا و خلائی که بعد از نافرجامی سیاسی این تهاجم ایجاد شد، بتدریج بلوک روسیه و چین و جمهوری اسلامی و نیروهای اسلامی متعلق به این بلوک (حزب الله و حشدالشعبی و حوثی ها و غیره) قدرت گرفتند و یکه تازی کردند و در سرکوب اعتراضات و مبارزات مردم نقش فعالی داشتند. امروز خاورمیانه در دوره جنگ و رقابت این دو بلوک به سر میبرد و نه در دوره جنگ میلیتاریسم غرب و تروریسم اسلامی. بازتاب این وضعیت را در جنبشهای اعتراضی مردم (قطب سوم که در دوه جنگ تروریستها از صحنه غایب بود) کاملا مشاهده میکنید. مردم عراق امروز خواهان خروج جمهوری اسلامی از آن کشور هستند، در لبنان هم اعتراضات توده ای مردم جمهوری اسلامی و حزب الله را آچمز کرده است. مردم ایران نیز با شعار دشمن ما همینجاست دروغ میگن امریکاست به چالش جمهوری اسلامی برخاسته اند. اگر این مبارزات به پیش برود و گسترش بیشتری پیدا کند از سلطه و نفوذ آمریکا هم چیزی باقی نخواهد ماند. با سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم جنبش اسلام سیاسی ضربه کاری ای خواهد خورد و مردم بپا خاسته منطقه خواهند توانست سرنوشت خودشان را در دست بگیرند و بساط هر دو بلوک ارتجاعی، اعم از نیروهای نظامی آمریکا و غرب، بلوک روسیه - چین، و نیروهای قومی و اسلامی سنی و شیعی متعلق به این بلوکبندیها را از

هژمونی طلبی میلیتاریستی ناکام ماند و به نتیجه نرسید. انتخاب اوپاما که در همان ابتدای ریاست جمهوری در دور اول خطاب به نیروهای اسلامی اعلام کرد مشتتان را باز کنید تا باهم دست بدهیم د واقع اعلام شکست میلیتاریسم هژمونی طلبانه آمریکا بود.

امروز هم استراتژی و خط و سیاستی که دولت آمریکا همه جا و بویژه در منطقه دنبال میکند ارتجاعی و ضد مردمی است اما دیگر دولت آمریکا و کمپ غرب موقعیت گذشته را در خاورمیانه ندارد. امروز مشخصا اسلام سیاسی و بلوک روسیه و چین که در رقابت با آمریکا از جمهوری اسلامی دفاع میکند به رکن اصلی ارتجاع منطقه و سرکوب و کشتار مردم تبدیل شده است. دولت آمریکا با هجوم نظامی به افغانستان و عراق به نیروهای اسلامی در منطقه پیر و بال داد و اساسا این نیروها بودند که در عراق و سوریه و لبنان یکه تاز میدان شدند و در حمایت از دولت بشار اسد و دولت سرهم بندی شده در عراق و در جنگ داخلی یمن و غیره بجان مردم افتادند. بویژه جمهوری اسلامی در سرکوب و جنایت در منطقه در دوره بعد از جنگ عراق نقش اساسی ای ایفا کرد، در سوریه بطور همه جانبه ای در سطح نظامی و سیاسی و اقتصادی به کمک بشار اسد شتافت و به نیروی اصلی کشتار مردم سوریه تبدیل شد.

امروز در عراق جمهوری اسلامی یک رکن اصلی حمایت و سرپا نگهداشتن دولت قومی مذهبی سر هم بندی شده در آن کشور است. و بویژه در همین چند ماهه اخیر، از ماه اکتبر که خیزش توده ای مردم عراق آغاز شده است، نقش فعال - گرچه به یمن اعتراضات گسترده مردم و قدرت التحریر نقش ناموفقی - در سرکوب و مقابله با مردم داشته است. یک خواست مردم عراق خروج جمهوری اسلامی از عراق است و در ایران هم مردم از جمله با شعار "سوریه را رها

مردم و "هرج و مرج" مصون بماند، بوروکراسی بالای سر مردم حفظ شود و حتی وزارت اطلاعات و امنیت و بسیج و سپاه پاسداران هم حفظ شود. این را به هزار و یک زبان اعلام کرده اند. دفاع جانانه اردشیر زاهدی و سکوت معنی دار رضا پهلوی به این خاطرست که مجاهدات سردار ملی کذائی شان را در جهت حفظ این سیستم می بینند. بخصوص موقعی که جمهوری اسلامی به جو دفاع از میهن و اقتدار ملی و غرور ملی دامن میزند اینها در کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرند.

اپوزیسیون راست نمی خواهد به آن سیستمی که فکر میکند قراست به ارث ببرد و در آینده از آن استفاده کند مثل سپاه و بسیج و دستگاه امنیت و غیره خدشه ای وارد شود و یا تحت فشار مبارزات مردم در هم کوبیده شود. همانطور که گفتم استراتژی اینها حفظ کل ماشین دولتی و سیستم موجود با کمترین تغییرات است. منفعت طبقاتی شان چنین ایجاب میکند.

خلیل کیوان: سیاست حزب کمونیست کارگری ایران، استراتژی شما در برخورد به نیروهای راست مثل اردشیر زاهدی آقای رضا پهلوی و دیگران که چنین موضعی دارند چگونه است؟

حمید تقوایی: ما همیشه بر این تاکید کرده ایم که در جنگ با جمهوری اسلامی هست که دست اینها رو میشود و این اتفاق افتاد. البته قبلا هم بارها اتفاق افتاده بود ولی این نمونه آخر نمونه صریحتر و میشود گفت کریه ترش بود.

ما همیشه گفته ایم سرنگونی که ما چپ ها می خواهیم کاملا متفاوت است با سرنگونی که نیروهای راست و کلا نیروهای سلطنت طلب، جمهوری خواه، اپوزیسیون راست علی العموم خواهان آن هستند. سرنگونی طلبی اینها همانطور که گفتم به ارث بردن

این حکومت با کمترین تغییرات است. جمهوری اسلامی ساواک را به ارث برد و اسمش را ساواما گذاشت و سلطنت طلبان هم میخوانند عکس اینرا انجام دهند. در تاریخ معاصر ایران با دست به شدن قدرت، با رقابت و یا شراکت و کنار هم قرار گرفتن هر دو نیرو، هم نیروهای اسلامی و هم نیروهای ناسیونالیستی، همیشه دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری سر کار آمده است. این بار هم میخوانند همین داستان را تکرار کنند. به همین خاطر بحث ما و سیاست و خط ما این است که در دل مبارزه با جمهوری اسلامی این سیاست های ضد مردمی، ارتجاعی، عقب مانده، ضد انقلابی نیروهای راست را افشاء کنیم و به مردم نشان بدهیم که این نیروها در جنگ مردم با جمهوری اسلامی نهایتا در کنار سیستم قرار می گیرند. اینها حداکثر میخوانند این یا آن آخوند کنار برود و اسم جمهوری اسلامی به نظام سلطنتی تغییر کند. ولی فقیه کناه برود ولی "روحانیان محترم" سرجایشان باشند. در هر حال باید خدا شاه میهن حفظ بشود. میخوانند نظامی شبیه گورستان آریامهری رادر ایران احیا کنند و به همین خاطر به مذهب احتیاج دارند، به بوروکراسی احتیاج دارند، به نیروهای سرکوب و امنیتی و اطلاعاتی هم احتیاج دارند و باید همه اینها را حفظ کنند. در یک سطح پایه ای تر از نظر مکتب و سیستم فکری و از نظر مقدمات و ارزشها نیروهای اپوزیسیون راست با مرزپرگر و تمامیت ارضی و حقوق بشر کورشی و یا، بویژه تا آنجا که به ناسیونالیسم قومی مربوط میشود، نظرات پست مدرنیستی و نسبیت فرهنگی و غیره نمایندگی میشوند. کلا آن مکتب فلسفی- اقتصادی منحنی که امروز تمام بورژوازی جهان به آن گرویده، یعنی نتولیرالیسم و پست مدرنیسم و ریاضت کشی اقتصادی و عقب نشینی از جامعه مدنی به یک

نوع جوامع موزائیکی قومی ملی مذهبی، مینا و اساس افق و بینش و دکترین سیاسی همه نیروهای راست، از سلطنت طلبان و جمهوریخواهان تا نیروهای ناسیونالیست قومی و تا ملی اسلامی ها و اپوزیسیون نوع دو خردادی است. این نظرات همیشه مورد نقد ما بوده است.

حزب و جنبش ما در یک سطح عمیق و پایه ای کل نیروهای راست را مورد نقد قرار داده است و در سطح سیاسی هم بطور مشخص در جنگ با جمهوری اسلامی ما همیشه نیروهای راست را در سر تند پیچ هائی نظیر همین مقطع به هلاکت رسیدن قاسم سلیمانی، افشا کرده ایم و همراهی و همسویی آنان با جمهوری اسلامی را در برابر چشم جامعه قرار داده ایم و این سیاست را پیگیرانه ادامه خواهیم داد.

خلیل کیوان: روند اوضاع را چطور می بینید؟ رابطه مردم با حکومت چه میشود؟. گره این کشمکش آمریکا و جمهوری اسلامی چطور باز میشود. ما چگونه در دل اوضاع به پیش میرویم؟

حمید تقوایی: من فکر میکنم بعد از این یک هفته ای که جمهوری اسلامی بر طبل اسلام و ایرانیکری و ضد امریکائیگری کوبید، سیر نزولی حکومت با سرعتی بیش از گذشته شدت خواهد گرفت. رژیم ضعیف تر، رسواتر و درمانده تر از همیشه خواهد شد، هم از نظر سیاسی در ایران و در منطقه و هم از نظر اقتصادی و اجتماعی. تشدید تحریم ها و کنار گذاشتن برجام و کوبیدن بر طبل ضد امریکائیگری، مجموعه اینها موقعیت رژیم را خیلی ضعیفتر خواهد کرد. واقعیتی که قبلا اشاره کردم و اینجا میخوام دوباره تاکید کنم اینست که امروز در ایران و منطقه فقط با دو قطب دول غربی و نیروهای اسلامی و یا حتی بلوک آمریکا در برابر بلوک روسیه- چین روبرو نیستیم.

قطب سوم یعنی مردم، الان عملا قدرتمند در خیابانها هستند و این يك تفاوت اساسی این دوره است با دوره جنگ پیشین، دوره ۱۱ سپتامبر و هجوم به افغانستان و عراق. امروز جمهوری اسلامی از طرف مردم ایران، عراق، لبنان در سطح گسترده ای به چالش کشیده شده است. در همین مدت بعد از حمله به سفارت امریکا در عراق مردم عراق از طریق التحریک انقلاب عراق را نمایندگی میکنند، بارها اعلام کرده اند که حمله به سفارت آمریکا کار نیروهای حشد الشعبی بوده است، بیش از پیش بر این خواسته شان تاکید کرده اند که جمهوری اسلامی باید از عراق بیرون برود، اعلام کردند پارلمان و رئیس جمهور و نخست وزیر اعتباری ندارند و قبولشان نداریم. بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی مردم جش گرفتند و در ناصریه و شهرهای دیگر به دفاتر حشد الشعبی حمله کردند. میخوامم بگویم يك نیروی فعال علیه جمهوری اسلامی در ایران و عراق و لبنان در صحنه هست و این شرایط، بعد از اینکه کوه

موش زائید و جار و جنجال انتقام گیری جمهوری اسلامی به موشک پراکنی مسخره ای که به موضوع جوك و مضحکه مردم تبدیل شده منجر شد، هر چه بیشتر به ضرر رژیم و به نفع مردم بیخاسته و معترض در ایران و عراق و لبنان و کل منطقه تغییر خواهد کرد.

بنظر من بعد از این رویدادها دعوی بین جناحها دوباره سر باز می کند و تشدید میشود. مسائل اصلی جامعه ایران فقر، بیکاری، گرانی سرکوب، کشتار ۱۵۰۰ نفر که جمهوری اسلامی فقط در آبان ماه مرتکب شد اینها از یاد کسی نرفته است. اعتراضات اوج می گیرد و من فکر میکنم جنگ واقعی یعنی جنگ توده مردم در ایران و عراق و لبنان علیه جمهوری اسلامی و علیه کل نیروهای اسلامی به نفع مردم به ضرر جمهوری اسلامی در ایران و منطقه تشدید خواهد شد.

با تشکر از طه حسینی برای پیاده کردن متن اولیه این مصاحبه. *

تمام آمرین و عاملین جنایات جمهوری اسلامی در چند دهه گذشته باید دستگیر و علنا محاکمه شوند!

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: شهاب بهرامی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی این شماره: سیامک امجدی

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

www.anternasional.com